

- و تسعمائه معمار همت عالی نهمت نواب [۱۱۸ الف] مرتضی ممالک اسلام مقتداء
 ارباب عرفان نور حدقه اشرف و اعیان جهان امیر غیاث الدین محمد میر میران
 به عمارت آن امر فرمود . مهندسان صاحب هنر و استادان ماهر دانشور در ساعتی
 خجسته و طالعی شایسته طرح عمارات عالی اساس انداختند . عمله و پیشه کاران چابک دست
 که هر یک سر آمد کشوری و یگانه مملکتی بودند دقایق حذاقت و مهارت در تشیید
 ارکان و بنیان آن به ظهور رسانیدند . اصناف صنایع و پیشه‌وران هر یک در فن خود
 غایت جهد مبذول داشتند تا از میان التفات آن حضرت شرفات عالیش چون مصاعد
 قدربانی به محاذات ایوان کیوان رسید ، و صفای صحن دلگشا و طیب هوای روح -
 افزایش خط نسیان بر اوصاف باغ جنان و روضه رضوان کشید ، شعر:
- ۱۰ زهی بلند بنایی که غرفه‌های بهشت
 ز رفعتش همه هستند معترف به قصور
 و بر اطراف و جوانب فواره‌ها و آبشارها در جوش و خروش ، نظم:
- ز جیب ارغوانهای شفق پوش
 ز آب لعل صد فواره در جوش
 ۱۵ ز هر سو آبشاری ارغنون ساز
 همه از یکدگر در جلوه ممتاز
 یکی چون ابر نیشان قطره باراست
 گلاب افشان [۱۱۸ ب] جیب لاله زارست
 نسیم از قطره افشانش هر دم
 ۲۰ دهد بر باد خرم‌نهای شبنم
 و دیگری از باغات آن محل موسوم است به باغ فردوس و آن باغیست به
 غایت دلگشا و روضه‌ای بسیار خوش هوا ، نظم:
- درختانش همه بالا کشیده
 بر آنجا میوه‌های خوش رسیده

ز بالای درختان سرافراز

نواخوان گشته مرغان خوش آواز

آن جنت المأوی نیز از جمله آثار نواب مرتضی ممالک اسلام مقتداء طوایف

انام امیر غیاث الدین محمد میر میران است و یکی از شعرا گفته ، بیت:

باغ فردوس کزو خاطر رضوان شادست

بلبش هیمة کش مطبخ « عیشاباد » است

و دیگر از باغات مشهوره باغ شاه است. مؤلف «تاریخ جدید یزد» مرقوم

قلم فصاحت رقم گردانیده که آن باغ از جمله مستحدثات اتابکیان و موسوم بوده

«باغ ابوسعیدی». نصره الدین شاه یحیی مظفری در ایام سلطنت خود در آنجا عمارات

عالیه از طنبی و حوضخانه و شاه نشین و ایوانها و تالار ساخته دریاچه وسیع در پیش

تالار ترتیب داد و اطراف دریاچه را سرو [و] چنار غرس نمود و تمام عمارات را به کاشی

الوان تزیین فرموده قصیده شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بر کتابه مثبت نمود

و مطلع قصیده در حین تحریر به خاطر بود درین اوراق نگارش یافت ، قصیده :

فضل خدای را که تواند شمار کرد

[۱۱۹ الف] یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد

آن صانع قدیم که بر فرش کاینات

چندین هزار صورت الوان نگار کرد

و بر در باغ ساباطی عالی اساس بنا فرموده در برابر آن میدانسی در غایت

وسعت و بر اطراف طاق نماها ترتیب داد. و از کنار میدان تا سر «پل چهارمنار» خیابان

کرده درخت بید و چنار نشانید. و همچنین در همان باغ حمامی چون دل عاشقان

گرم بنا نمود و موسوم نمود آن باغ را به باغ ساباط و اکنون متعلق گشته به سرکار

و کلای خاصه شریفه .

و دیگری از باغات مشهور باغیست موسوم به باغ سبک و در تحت متصرفات

سرکار خاصه شریفه است ، شعر:

درین باغ خوش میوه‌های ترست

به زیبایی از یکدگر خوشترست

- و بر در باغ درخت چناریست که باغبان حکمت به بد قدرت آفریده و در بلندی از تمام اشجار به سر آمده و به بزرگی و اصالت در میان درختان سرفراز گشته.^۱
- [۱۱۹ ب] و دیگری از باغات جنت نما باغ شاه نغار است که در « محله خیرآباد » واقع گشته و تعلق به عائی جناب افادت و حکمت پناه جالینوس الزمانی میرزا محمد مفیداء حکیم دارد. در نزاهت و لطافت آن باغ جنت رقت رشک فلک اخضر و در صفا و وسعت داغ نه ناصیه فردوس اعلی. زمینش چون چهره بتان حور سیهما طرب انگیز و سرو هایش چون گیسوی ماه رویان دلاوین. خاصیت دم عیسوی در انفاس شمالش مضر و حیات جاودانی در صفای هوایش مخمر، بیت:
- این مقام خوش که مستغنیست از نقش و نگار

هست با جنات تجری تحتها الانهار یار

[۱۲۰ الف] ذکر مامانوك مشهور به شاه پریان

- هر چند ذکر احوال او در ضمن مزارات مناسبت داشت لیکن چون نسبت و حالاتش معلوم مسودا و راق نگشت و به غیر از شهرتی که در افواه دارد اسم او را در سلك اولیا و اتقیا در آوردن از ادب دور بود و به کلمه از قلم انداختن لایق نبی، لهذا درین مقام به مناسبت تحریر می یابد که در زمان سلطنت امیر زاده اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر صاحبقران چون امیر ترمش به حکومت بلده یزد تعیین گردید درین مکان طرح عمارت انداخته صفة عالی و دو گنبد در جنب آن ساخت و جماعتخانه نیکو ترتیب داد و آب تفت جاری نمود. و بعد از آنکه ولایت عراق در حوزة^۲ تصرف خاقان سعید میرزا شاه رخ سلطان در آمد سید احمد ولد امیر ترمش دست از امارت برداشته ملبس به لباس فقر گردید و درین مزار متوطن گردید و خانه بجهت اولاد و سکنای خود بساخت و حمامی نیکو ترتیب داد و از جانب خاقان سعید

مبلغی کلی به رسم سیورغال در وجه او مقرر گردید . آن سعادت‌مند کمر خدمت مجاوران و مسافران [۱۲۰ ب] بر میان بست و املاك و رقبات بسیار بر آن وقف نمود و حاصل آن را به جهت مرسوم خدام و اطعام فقرا مقرر کرد و تا مدتی معمور و سیر گاه مردم نزدیک و دور بود و به سبب امتداد ایام و شهر خرابی تمام به حال عمارت راه یافت. زیرك عتیق ملاحمد گلابگیر که به امر چوپانی روزگار می گذراند آنچه به سبیل اجرت به اورسیده و می رسد صرف اخراجات آن مزار و خانقاه می کند و الحال آبادانی و رونق تمام به هم رسانیده است .

ذکر باغ عشرت آباد

باغیست مشتمل بر انهار و اشجار گوناگون ، شعر:

فضای ^۱ دلگشایش جان فزودی ۱۰

هوای جان فزایش دل گشودی

دمیده سبزه تر بر لب جوی

چو خطی گرد لب خوبان دلجوی

مرحمت و غفران پناه میرزا حکیم کلانتر در این مقام طرح باغ انداخته اشجار سرو و چنار و کاج و اشجار غرس نمود و بر در باغ دکان و سرا ترتیب داد و در جنب آن طاحونه ساخت و چون به حد کمال رسید و فتور به احوال آن جناب راه یافت به بیع لازم به سرکار علی مردان خان انتقال گرفت و الحال داخل خالصجات سرکار خاصه شریفه است.

ذکر باغ سعد آباد

کند روشن صفای گل درین باغ ۲۰

چراغ کرم شب تاب از پر زاغ

هوا با چرب و نرمی گشته همخواب

توان روغن گرفت از شیر مهتاب

در زمان سابقه این مقام باغی بود مشهور و معروف به «باغ ابوسعید» و عمارات

تمام انهدام یافته و اراضی از حلیه آبادی دور مانده، [۱۲۱ الف] حضرت غفران پناهی میرزا حکیم در وقتی که بر مسند کلانتری خطه یزد تکیه داد درین مکان باغی بود مشهور به باغ خواجه سعد^۱ به بیع لازم خریداری کرده بسیار از اراضی و صحاری داخل نموده و خیابانها طرح انداخته اشجار سرو و کاج و چنار و بید غرس نمود و آن باغ که قریب به دو بیست قفیز است به حلیه آبادانی آورد و بر در باغ دکا کین و بازار طرح انداخت. بعد از آنکه کوکب طالع آن جناب به حضیض وبال رسید آن باغ جنت آباد به تصرف شرعی زکلا سیادت و غفران پناه میر جملہ قرار گرفت و اکنون در تحت تصرف و کلای عظام ورثه کرام آن حضرت است.

ذکر چم تفت

- ۱۰ روضة ماء نهرها سلسال
دو حة سجع طیرها موزون
آن پر از لالهای رنگارنگ
وین پر از میوههای گوناگون
حبذا آب تفت و اهرستان
- ۱۵ که چو خلد برین بود به جهان
هست هر باغ او چو فردوسی
هر طرف کوثر زلال روان
چون دم عیسی است روح افزا
راح و روحش که هست راحت جان
- ۲۰ سرو در رقص از گذار صبا
بلبلان در فغان به صد دستان
در زمانی که اورنگ سلطنت عراق خصوصاً خطه بهشت نمای یزد به وجود
نصرت الدین [۱۲۱ ب] شاه یحیی آرایش داشت، در مقام چم که دو فرسخی
تفت و سه فرسخی شهر است و آب سردسیر و گرمسیر داخل هم می شود طرح

عمارت انداخته صفة عالی و طنابی و گنبدها ترتیب داد و حوضی مانند فکر عقلا عمیق و مانند همت کریمان پهناور در پیش ایوان ساخت و بعد از آنکه بلده یزد به تصرف امیرزاده اسکندر درآمد به تجدید عمارت امر فرمود . و **خواجده جلال الدین محمود خوارزمی** نیز در تعمیر آنها همت گماشت . و به مرور ایام خرابی تمام به حال عمارت راه یافته از حیطان انتفاع افتاده بود معمار همت عالی حضرت رفیع منزلت سامی مرتبت سیادت منقبت ملاذ و ملجاء ایام و کامکار انام **میرزا شاه ابوالبقا کلانتر** به تعمیر آن همت گماشت و باغی احداث فرموده مشجر ساخت و اکنون در کمال آبادانی و نهایت معموریست ، چنانچه در وصف آن گویند ، قصیده:

این قصر بی نظیر که منظور عالم است

چون چرخ بر کشیده و چون خلد خرم است

بر خلق صد هزار در از خرمی گشاد

گویی درو مفرح ارواح مدغم است

بر باد داد آب رخ عرصه ارم

باغش که چون حدیقه فردوس درهم است

صحن مبارکش چه عجب گر شد از صفا

جام جهان نمای خداوند او جم است

از فیض ابر بخشش دریا نوال او

چون چشم بحر چشمه خورشید پر نم است

بادا ز یمن دولت و بخت جوان او

چرخ کبودپوش که پیر مقدم است

[۱۲۲ الف] قریه ارم تمثال لغت

شعر:

ازو تا یزد يك شب در میان است

بهشتی گر به عالم هست آن است

آن قریه بهشت بنیاد در میان کوه واقع شده ، شعر:

چه کوهی از فضا در دهر مشهور

فروزان لاله اش چون آتش طور

و گویا آن موضع باغیست همیشه بهار یا قلعه ایست آهن حصار . اکابر و

اهالی را گلشنی است عشرتگاه و درویشان را خانه ایست خاطر خواه . حقا که سواد مینا -

رنگ او از روضه بهشت دلگشای تر و نسیم شمال غالیه بیزش از مشک تتر عطر سای تر،

بیت :

صد هزاران گلی شکفته درو

سبزه بیدار آب خفته درو

هر گلی گونه گونه از رنگی

۱۰ بوی هر گل رسیده فرسنگی

و در آن موضع دو محله است : یکی بردامن کوهی افتاده که قلعه اش با سبز -

خنك فلك عنان در عنان و کمرش با سطح منطقه البروج رکاب در رکاب و آن را

محلّه گرمسیر خوانند . و در میان باغستان محلّه مذکور کوهیست که به قدرت

کامله الهی پای ثبات در زمین استوار کرده و سر به کره اثر رسانیده در سنه خمسین

۱۵ و الف که امارت پناه داود بیک غلام سر کار خاصه شریفه به حکومت خطه یزد علم

اقتدار افراشته بود در قلعه کوه مزبور تختی ساخته و اکنون به تخت داود بیک اشتهار

یافته و ملادهم با فقی چند بیتی در تعریف آن به رشته نظم کشیده و این بیت از

آن جمله است ، نظم :

تختی که سلیمان نبی داد به باد

۲۰ داود سلیمان شد و از باد گرفت

و دیگری را محلّه سردسیر نامند . و در میان این دو محلّه رودخانه واقع است

بی آب و از تشنگی جگرش کباب . اطراف و جوانب درختان سایه دار [۱۲۲ ب]

سر به فلك افراخته و در و دیوار و صحن از مشعل لاله بزم افروز باغ جنان گشته .

مثنوی :

شده جلوه گر نازنینان به باغ
رخ افروخته هر یکی چون چراغ
شده مشک بو غنچه در زیر پوست

چو تعویذ مشکین به بازوی دوست

غزل خوانی بلبل صبح خیز
تسای می خوارگان کرده تیز
نشاط از گل و سبزه گلشن شده

چراغ گل از باد روشن شده

بنفشه سر زلف را خم زده

گره در دل غنچه محکم زده

هوای روح افزای آن قریه در غایت اعتدال، ودست بیماری و امراض از دامن
ساکنان آن کوتاه. متوطنین آنجا توانا ودانا و رنگ رخسارشان چون گل حمرا.
منبع قنوات تفت از شیر کوه است و آن چنان کوهی است که سر تیغ^۱ سبز-

فامش از سر افق گذشته و گویا شیخیست که پای ثبات در دامن تمکن کشیده و
سنگ قناعت بر میان بسته ، بیت:

ز رفعت بر فلک آن کوه سر داشت

که گویی بیستون را بر کمر داشت

غلط گفتم اگر بر پا ستادی

فالك بسر دامن او سر نهادی

و در دامن آن کوه پر شکوه مرغزار است که سواد مینا نمایش چون مرغزار

[۱۲۳ الف] پیراسته و روی زمینش مانند صحن آسمان آراسته ، شعر:

زهر سو چشمه ای چون آب حیوان

چراغ لاله هر جانب فروزان

۱- کذا، ظاهراً «ستیغ» مناسب ترست.

بنفشه رسته و سبزه دمیده

نسیم صبح جیب گل دریده

شقایق بر یکی پا ایستاده

چو بر شاخ زمرد جام باده

- ۵ و از اطراف و جوانب آن مرغزار چشمه ها و قنوات جاری و به موضع «فراشاه» می آید و به آب چشمه های آنجا مخلوط شده به قریه تفت می آید و آن را «آب تفت» می نامند. و در سر «محلّه سردسیر» به موضع «پای چنار» مشهوراً دو چشمه جاری می گردد: یکی را سعدآباد و دیگری را نصیری می گویند.

در «تاریخ جدید یزد» مذکور و مسطور است که به سعی نصیرالدین نام

- ۱۰ شخصی قنات سعدآباد نصیری جاری گردیده و جمعی بر آنند که شخصی بوده و دو چشمه جاری ساخته و چون میخواستند که به حکم لائتنی الاوقد تثلیث به اجرای قنات دیگر کمر بند در اثنائی که مقننیان به حفر نمودن آن قنات مشغول بودند آوازی می رسد که «نه سیری»! یعنی سیر نمی شوی، و دست از آن بازداشته قنات اول را «سعدآباد» و ثانی را «نصیری» نام می گذارد و الحال در دفاتر و اسناد «نصیری» [۱۲۳ ب] به صاد مرقوم می گردانند. به هر تقدیر چشمه سعدآباد و نصیری با یکدیگر ممزوج [گشته] و از میان قریه درباغات و منازل گذشته به خانقاه می آید.

ذکر خانقاه بهشت بنیاد تفت

- بدان ای عزیز که بانی آن خانقاه دلگشا نواب سیادت و نقابت منقبت کرامت و ولایت مرتبت اختر نور بخش برج رسالت و نیر جهانتاب سپهر جلالت مقتدای عرب و العجم سلطان اولیا و مرشد طوایف امم شاه نورالدین نعمت الله ولی [است] که ۲۰ قطب اولیاء زمان و قدوة اهل ایمان و آفتاب آسمان عرفان و مخدوم جهان و جهانیان بوده و فی الواقع خانقاه مذکور رشک روضه جنان است. و در وسط آن کوشکی رفیع عالی ساخته شده مشهور به صفة صفا. و بر اطراف خانقاه بیوتات و غرفات جهت مسکن مساکین و زهاد ساخته شده و مطبخی نیکو عمارت شده و یوماً فیوماً

اطعام به جهت فقرا و سفره اغنیا و توانگران معد و مهیا می شود ، و این ابیات از اشعار خاصه آن حضرت در کتابه در گاه ثبت گردیده ، بیت:

نعمت الله را اگر خواهی که مهمانی کنی

سفره [ای] گرد جهان سر تا به سر باید کشید

و ر به قدر همتش سازی سرای مختصر

چار دیواری به هفت اقلیم در باید کشید

[۱۲۴ الف] و در برابر کوشک مزار متبرک ساخته و قبه عالی اساس ارتقاع

یافته و قبر مطهر از مرمر تراشیده شده. اما جسد مبارک آن حضرت در مزار منور ماهان کرمان آسوده گشته و طرف قبلی نواب آفتاب اصحاب بلقیس مکان خدیجه-

الزمان فاطمة الدوران مریم شان مهدعلیا علیه عالیه خانش بیگم همشیره محترمه

خاقان جنت آشیان شاه طهماسب علیه الرحمة والغفران که حرم محترم نواب مرتضی

ممالک اسلام مقتدای طوایف انام زبده و خلاصه اولاد سیدانس و جان مرشد و مخدوم

عالمیان شاه نورالدین نعمت الله بافقی بود مسجدی عالی اساس بنا فرموده و در غایت

تکلف و کمال تزیین به اتمام رسانیده .

و در جانب دیگر عمارت نیست که آنرا منصوریه می نامند ، شعر:

طاق بلندش به فلک گشته جفت

حامل او گشته فلک در نهفت

قبه او بر شده بالای چرخ

فرش تپش اطلس والای چرخ

و الحق خالقاه مزبور عرصه ایست دلگشای و فضائست روح افزای. به غایت

طویل و عریض مشتمل بر بیوتات و غرفات بی شمار و محتوی بر جداول و انهار بسیار،

و ساحت آن خوش و خرم و بوستانی تازه تر از گلستان ارم . [۱۲۴ ب] هوای

آن نسیم بهار را اعتدال بخشد و شمامث روح افزایش دماغ جان را معطر سازد، مثنوی:

۵

۱۰

۱۵

۲۰

گلستانی چو گلزار جوانی
 گلش سیراب آب زندگانی
 نوای عندلیبش عشرت انگیز
 نسیم عطربیزش راحت آمیز

۵ و آب جداول و انهارش به صفا با صبح صادق دم برابری می زند و در نمودن
 عکس صورت بر آینه گیتی نمای سبقت می گیرد. دانه ریگ در قعر آن توان شمرد
 و بیضه ماهی در جوف آن توان دید.

درشهر سنه اربع و سبعین والف هجریه معمار همت بلند نهمت نواب سیادت
 و نقابت مرتبت والامنزلت متعالی رتبت افتخار آل سیدالوری سلالة خاندان «ویطهر کم
 ۱۰ تطهیرا» مرتضی ممالک اسلام نظاما میرزا شاه ابوالمهدی که خلف صدق سید
 اولیاست بر ساحت در خانقاه دریاچه عالی ساخته که آبش به صفا چون رخسار تازه -
 رویان گلغذار و به حلالت چون سخن شکر لبان شیرین گفتار، و اطراف وجوانب
 درختان سایه دار غرس^۱ نموده، شعر:

زیك سو شاخ ریحان بر دمیده

۱۵ زدیگر سو درختان سر کشیده

به پای سرو سنبل در فتاده

بنفشه پیش سوسن سر نهاده

[۱۲۵ الف] ذکر باغ دیوانخانه

۲۰ برخواطر فیض مظاهر ارباب جاه و جلال پوشیده نماناد که عالی حضرت
 سیادت منقبت والا رتبت در دریای سیادت و ماه برج ولایت میرزا شاه ابوالمهدی
 پیوسته پیش نهاد خاطر خطیرش به احداث باغات و اجرای قنوات و بنای عمارات
 راغب و مایل است و معمار همت عالی نهمتش در شهر و بلوکات بسیاری از قری و
 مزارع و بیوتات و باغات به اتمام رسانیده و از آن جمله باغ دیوانخانه قریه تفت

است که چون همت جوانمردان وسیع، و اطراف و جوانبش نهرهای آب زلال جاری،
انفاس باد شمالش دل پژمرده را حیات جاوید بخشد و از صوت بلبلاش دل غریبان
فرح و سروری به هم رساند. معماران ماهر و هنرمندان کامل حسب اشاره آن
حضرت قصرهای رفیع و ایوانهای وسیع که شرفات آن چون قدربانی از ایوان
کیوان در گذرانیده‌اند، و خیابانهای سرو و چنار ترتیب داده اطراف و جوانب را
اشجار میوه‌دار و گلپای خوشبوی و ریاحین دلجوی نشانیده‌اند و دریاچه‌های عالی
و جداول از آب صافی مالا مال و پر، شعر:

گلابست گویی به جویش روان

[۱۲۵ ب] همی شاد گردد به بویش روان

چمن فردوس مثالش از نزهت اشجار خاک حسرت در دیده روضه ارم ریخته
و از طراوت ازهار و انهار مهر الفت برسینه بوستان و خورنق نهاده. روی زمینش
چون رخسار شاهد حله پوش منور، و نسیم هوایش چون طبله عطار معطر. درختان
نونهالش از بسیاری اثمار چون پیران پشت خمیده، و میوه‌های حلاوت آمیزش چون
حلوای بهشتی بی حرارت آتش رسیده. سیب بی آسبش مانند دقن دلبران سیم‌تن
دلها را صید کرده، و به لطیفش چون کوزه‌های آب نبات از هر شاخی در آویخته،
شعر:

باغی چو بهشت در نکویی

یابی تو درو هر آنچه جویی

گر پیر به دیدنش شتابد

زو عمر گذشته باز یابد

زو هر چه بدست کم بیابی

یابی همه چیز و غم نیابی

ذکر باغ دلگشا

تا مفیمان کهکشان در مرغزار آسمان نگهبانند و ذکر چشمه حیوان بر

زبانها جاریست ، منزلی خوش هوا و محلی دلگشا تر ازین ندیده و نشنیده‌اند ،
شعر:

در آب صافی حوضش ، عیان توان دیدن

جمال صورت و معنی به چشم عالم بین

- ۵ و تا هنروان بی مانند نقش [۱۲۶ الف] قصور بر صفحه خاك ریخته‌اند بهزیبایی
و ارتفاع آن عمارت قدرت نیافته‌اند ، شعر:

چون دل دانا درو پیداست صورتهای غیب

بس که مصقولست دیوار و درش آئینه‌وار^۱

[۱۲۶ ب] ذکر بقعه صفیه

- ۱۰ آن بقعه رفیعه از غایت صفا چون روضه بهشت پر نور و از لطافت هوا چون
باغ ارم محل بهجت و سرور ، شعر:

سبزه‌ها نو دمیده بر لب جوی

باد صبح از شکوفه عنبر بوی

زلف سنبل به حلقه‌های کمند

- ۱۵ کرده جعد بنفشه را در بند

در زمانی که وزارت خطه دلگشای یزد حسب فرمان قضا جریان خسرو

خلد آشیان صاحبقرانی به وزارت و غفران پناه خلف الاعظم صفی قلی بیکا مقرر

گردید فی شهر سنه سبع و ستین بعدالف به ساختن این بقعه همت گماشت و استادان

چابك دست در اندك زمان [۱۲۷ الف] چنان عمارتی که با قصر خورنق دم همسری و

- ۲۰ لاف برابری می زند به اتمام رسانیدند ، و بعد از آنکه شرف اتمام یافت آن حضرت

به سبب بیماری که عارض ذات شریفش شده بود به محفه نشسته بدانجا رفت. در وقتی

که محفه بر زمین می گذاشتند بر زبان آورد که ، مصراع :

در ساعت خوب جا گرفتیم

به حسب اتفاق در همان شب بیماری او اشتداد یافت و بعد از چند روز مرغ

روح شریفش از تنگنای قفس پرواز نموده به مقام «حور مقصورات فی الخیام» خرامید و در همان مکان مدفون گردید. بعضی از رقیبات و باغات و بازارچه که مشهور است به «بازار آقا» در قریه تفت وقف نموده و حاصل آنها صرف اطعام فقرا و مرسوم حفاظ و مؤذنان میشود.

ذکر باغ دولتخانه

بر پیشگاه خاطر ارباب دولت مخفی نماند که آن باغیست چون روضه رضوان دلگشای و مانند خلد برین بهجت افزای. از طراوت^۱ و صفا چون بستان بهشت تازه و خرم، نظم:

بسی گل شکفته بر اطراف باغ

بر افروخته هر گلی چون چراغ

درختش ز طوبی دلاویز تر

ز سوزن نهالش زبان تیزتر

[۱۲۷ ب] و در آن باغ عمارت نیست که دست ارتفاعش کمر بند جوزا و شرف

اعتلایش پای شرف بر ایوان کیوان مینهد، شعر:

چنین بنای همایون فلک ندید به چشم

چنین عمارت عالی جهان ندارد یاد

و آن باغ و عمارت که نشانه‌ای از گلستان ارم و قصور جنان است به فرموده

نواب مستطاب مرتضی ممالک اسلام مقتداء طوایف انام نور حدقه ارباب عرفان

امیر غیاث الدین محمد میر میران به اتمام رسیده.

ذکر باغ متعلق به حضرت سیادت و نجابت و معالی پناه

خلف السادات العظام شمسامیرزا محمدر فیعا

در سنه احدی و سبعین و الف معمار همت حضرت مومی الیه در «محلّه گرمسیر»

به ساختن عمارت در اغب گشت در ساعتی فرخنده به طالعی خجسته، مصراع:

که تفاخر کند بدان ایام

مهندسان کاردان و معماران چابک دست روشن روان در باغی جنت نشان طرح
 عمارت را به کلك بصارت بر لوح مهارت کشیدند. بعد از عزقبول خدام بانی به جدی
 از حد بیرون و سعی از اندازه افزون روزوشب به کار مشغول گشتند تا سقف رفیعش
 در بلندی از شرفات ایوان کیوان بگذشت و وضع بدیعش در نزاهت [۱۲۸ الف]
 غیرت روضه رضوان گشت و در اندک روزی، مصراع:

به خرمی و خوشی این سرای میمون را

به اتمام رسانیدند و نهرهای آب در پیش عمارت جاری ساختند، نظم:

آب مگو شیرۀ شاخ نبات

در مزه همشیره آب حیات

۱۰ و در اطراف عمارت اشجار گوناگون نشانیدند. اکنون، مثنوی:

به نوعی از طراوت گشته شاداب

که نوشد تشنه از مد نفس آب

ز رنگین شاخه‌های بید همچنون

عیان قوس قزح^۱ بر سقف گردون

۱۵ چنارش را به هر سو دسترس بود

ز شاخش نسر طایر در قفس بود

گرفته در بلندی از فلك باج

رسانده کار بالیدن به معراج

فلك در سایه اش بگرفته آرام

۲۰ زمین از ریشه‌اش چون دانه در دام

چه ریشه از فشارش خاک در جوش

ازو گاو زمین گشته زره پوش

شده در لاله اش خون شفق صرف

ز عکسش سرمه شب گشته شنجرف

به روی هم نهال از بس که بر پاست
 بر افلاك از زمرد نردبانهاست
 ز بس موزون فتاده برگ اشجار
 هوا از جنبشش گردیده گفتار

ذکر باغ خلیل آباد متعلق به سرکار عالی حضرت وزارت و اقبال پناه

دستور الوریاء العظام کمالا لله قلی بیک وزیر دارالعباده یزد

[۱۲۸ ب] تا دهقان قدرت گل صد برگ آفتاب را در چمن افق به صد آب
 و رنگ نموده منزلی دلگشا تر از آن به نظر سیاحان عرصه تفرج در نیامده ، نظم:
 فکنده نکبت آن عشرت آباد

ز سنبل رشته‌ها در گردن باد
 ز سیر او نگه هر جا که بیند
 نظاره تا کمر در گل نشیند
 ز فیض لاله و اعجاز سنبل
 همه بلبل دمد از سایه گل
 ز برگ گل زمین زردوز گشته
 چراغ گل چمن افروز گشته
 به کف آب روان طومار دارد
 حساب سبزه بسیار دارد
 ز بس گلها ز شبنم گشته شاداب

نمودی داغ لاله چشمه آب
 هوا خوی مسیحائی گرفته
 دماغ لاله بالایی گرفته
 گلش از بس زمین در زر گرفته
 غبارش قیمت از عنبر گرفته

عالیجاه بانسی دز زمان اختیار بل ایام اقتدار در محله گرمسیر باغسی بود
خراب به تصرف شرعی گرفته عمارت نمود و چهار دریاچه در پیش ایوانهای اربعه ساخته
در میان طنابی حوضی از سنگ مرمر ترتیب نمود و در آن باغ فردوس نشان اشجار
گوناگون ثابت ساخت و الحال به جایی رسیده که ، شعر:

هوایش در لطافت آن چنان است

که بردوش سخن^۱ بار گران است.

ذکر صفت شیر کوه

در قبلی قریه تفت کوهیست مشهور به شیر کوه که از غایت بلندی شعاع
بصرا از نشیب آن به فراز نمی رسد و از غلبه درختان پرتو آفتاب و ماه از بالا بر زمین
نمی افتد [۱۲۹ الف] ، مثنوی .

عجب گونه کوهی خدای آفرید

که مانند آن کس به گیتی ندید

رهش تند و لغزان ز تک تا فراز

چو زلف بتان پیچ پیچ و دراز

بر آن سر که از ابر بالا ترست

یکی دشت هموار پهناور است

زیک فرسخ افزون به طول و به عرض

زمینی دگر بر فلک کن تو فرض

به هر سو روان چشمه خوشگوار

درختان پر میوه و کشتزار

شکاری بی حد در آن پهن دشت

شده یار جدی و حمل گاه گشت

ز آب چشمه سارش ابر لب تر

ز سنبل تیغ کوهش غرق جوهر

- رهی پیوسته همچون زلف دلدار
 نشیبش تا کمر او جش به گلزار
 رهی از مختلف گلپای زیبا
 چو میل بال طاووسان رعنا
 عیان در لاله آن دامان کپسار
 چو خطها از کف دست حنا دار
 عجب کوهی به گردون سر کشیده
 ترنج مهر را تیغش بریده
 فلک گم در درختانش ز انبوه
 کواکب بیضه‌های کبک آن کوه
 ریس تیغش کشیده سر بر افلاک
 چو گندم سینه انجم شده چاک
 بود بر قله اش نه چرخ دوار
 چو طوق از گردن قمری نمودار
 که از قوس قزح آن با صفا دل
 کمند وحدتی کرده حمایل
 [۱۲۹ب] کشد بهر چراغ لاله یکسر
 سحابش روغن از بادام اختر
 زمین در سایه اش گشته حصاری
 برو گردون چو بر فیلی عماری

نصرآباد

چنان دیهیبست که عذوبت آبش خاصیت چشمه حیات ظاهر می گرداند و لطافت هوایش چون نسیم خلد روحی تازه به قالب پژمرده می رساند. در میان خواص مشهور و به زبان عوام مذکور است که در آن قریه ارم بنیاد احدی رایارای

آن نیست که لب بر لب پیاله و دست در گردن صراحی رساند و سکان آن موضع از نشأه باده ارغوانی محروم مانده این بیت تکرار می نمایند، شعر:

خمار بی ادبی می کند شراب کجاست

چکیده عرق شرم آفتاب کجاست

- و اگر جاهلی از غرور جوانی و از عالم بی خبری جامی از راح ریحانی
تجرع نماید بی شک در همان روز بیپوشانه قدم در وادی عدم می گذارد و این معنی
به کرات مشاهده ارباب بصیرت گشته لاجرم متوطنان آن قریه از بزرگ و کوچک
دست از دامن دختر رز کوتاه داشته شکسته خاطر از اشک عقیق رنگ رخساره را
لعل گون میسازند و ظاهراً این معنی از کرامات شیخ ارشاد پناه شیخ عزالدین
داود علیه الرحمة بوده باشد [۱۳۰ الف] که در آن موضع آسوده است .
- ۱۰ منقولست که جناب شیخ عزالدین داود در زمان حیات هیأتی چنان داشت
که پادشاهان بلند مکان و امراء عالی شان هر گاه به خدمت او میرفتند از مشاهده
جذباتش لرزه بر اعضاء ایشان می افتاد و بی رخصت به صومعه او نمیتوانستند رفت
و بی اشاره و اجازه نمی توانستند نشست . چه عجب اگر در موضعی که مدفون شد
از برکت جسد پاکیزه اش به این امر قبیح اقدام نتوان نمود. در افواه عوام مشهور و
۱۵ به زبان خواص مذکور است که در آن وقت که خطه یزد در تصرف آل مظفر بود و
پادشاه عدالت آیین شاه یحیی بن امیر مبارزالدین محمد مظفر در آن بلده بر تخت
سلطنت متمکن بود نوبتی با امراء و ازکان دولت به عزم شکار از شهر بیرون رفته
متوجه تفت گردید و در محل مراجعت از امراء اولشکری دورافتاد و به غایت گرسنه
و تشنه شد . ناگاه شخصی از مردم نصرآباد را دید که خرواری میوه حمل الاغی
۲۰ سیاه رنگ کرده متوجه شهر است . به آن مرد گفت که قدری ازین میوه به ما فروخته
قیمت بازیافت کن . آن شخص در جواب گفت که حاجتی به پادشاه جهان شاه یحیی
دارم و به آن اراده میوه به شهر می برم تا پیشکش کنم . لہذا نمی توانم فروخت .
پادشاه گفت چه اراده و مطلب داری . گفت که فلان مبلغ قرض دارم و باغی

که این میوه حاصل آن است به قرض خواه به بیع شرط داده‌ام و موعده رسیده و آن شخص می‌خواهد تا باغ را متصرف گردد. اگر باغ از تصرف من بیرون رود عیال و اطفال از کشت باغ و حاصل آن محروم می‌شوند. فکر کرده‌ام که این و قرض میوه پیشکش خسرو زمان کرده احوال خود عرض نمایم. شاید ترحم فرموده این مبلغ را در وجه من انعام کند. پادشاه گفت این مبلغ کلی است، به تحقیق میدانم نخواهد داد. روستایی گفت شاید نصف بدهد. پادشاه گفت آن هم بسیار است. مرد بیچاره گفت اگر ثلث آن مبلغ بدهد چند وقتی دیگر قرض خواه را راضی میتوانم کرد. پادشاه گفت نمی‌دهد. گفت به عشر هم راضی می‌شوم. باز شاه گفت عشر هم نمیدهد و من می‌دانم که مطلقاً به تو چیزی انعام نخواهد کرد. مرد درویش آزرده گشت و گفت هر گاه پادشاه عظیم الشان عار بخل را بر خود قرار دهد پاچه‌ای سیاهم را به فلان زنش کرده من هم بر می‌گردم و باغ را فروخته به صاحب قرض می‌دهم. پادشاه ازو گذشته به شهر آمد و به حجاب دولتخانه^۱ سفارش فرمود که روستایی با خروار میوه همین زمان می‌رسد. او را به نزد من حاضر کنید. بعد از ساعتی نصر آبادی به دربار گاه رسید. حسب فرمان او را به نظر خسرو زمان رسانیدند. چون چشم آن مرد به پادشاه افتاد بشناخت و لرزه بر اعضایش افتاد. پادشاه او را به سخن گفتن دلیر کرده پرسید چه مطلب داری؟ بیچاره سخن اول را سر کرده گفت فلان مبلغ قرض دارم و مناظره و گفتگویی که سابقاً مذکور شده بود بینهما واقع شد، تا بجایی رسید که پادشاه گفت اگر هیچ ندهم چه خواهی کرد؟ آن شخص گفت هر گاه چنین کنی همان الاغ سیاه بر در است. پادشاه در خنده شد و مضاعف آنچه مطلب آن مرد بود به او انعام کرد.

فیض‌آباد

از جمله مستحدثات مرحمت و غفران پناه میرزا حکیم کلانتر است که در حین حیات به و کلاء علی مردان خان فروخته و الحال داخل خالصجات سرکار خاصه

شریفه است .

علیاباد

سابقاً درین اوراق سمت گزارش^۱ یافت که بانی آن امیر مبارزالدین محمد

مظفر است .

مزرعه طهره

۵

حاجی پیر محمد شعر باف و نادر العصری قیاس افضل در سنه ثمان و ستین و الف در حوالی فیضاباد قناتی حفر نموده قرب سه رقم آب جاری ساختند و باغات احداث نموده مشجر نمودند و چون میاه قابل دارد ممکن است که آبادانی تمام به هم رسانند .

مزرعه میرزا حسین مستوفی

۱۰

در آنجا چشمه ایست [۱۳۰ ب] چون چشم بخیلان سخت دل که قطره ای آب به صد حسرت بیرون می آید . در بدایت حال داخل املاک سرکار مقرب الخاقانی محمد علی بیگ ناظر بیوتات بود و به حسب ارث شرعی به متعلقه مرحمت پناه میرزا همایون مستوفی انتقال یافت . عفران پناه میرزا حسین مستوفی در آبادانی آن همت گماشته چند باغ احداث کرد و مدتی اوقات صرف آن نمود . چون به حکم ۱۵ قضا رخت هستی به منزل عقبی کشید باز آن مزرعه روی به خرابی نهاد .

شاهاباد و لهفتر

در زمانی که جناب امیر مبارزالدین محمد مظفر در خطه یزد فرمانروا بود این مواضع را احداث فرمود و الحق که از نزاهت و طراوت اشجار و سلاست انهار غیرت- فزای سایر قری و مزارع است . **غازی بیگ** که بر مسند وزارت یزد متمکن گشت در ۲۰ تحت تصرفش قرار گرفت و بنای عمارات و انشاء باغات نمود و اکنون داخل متصرفات سرکار خاصه شریفه است .

مزرعة معین آباد

در آن ایام که میرزا معین الدین علی در آن ملک علم وزارت افراخته بود به احداث آن محل همت گماشت و بعد از آنکه زمانه رقم عزل بر صفحه حاش کشید [۱۳۱ الف] به عنوان ملکیت به سرکار عالی حضرت سیادت منقبت دوحه چمن رسالت میرزا هدایت الله متعلق گردیده موسوم گشت به هدایت آباد .

توران پشت

مورخین بلاغت شعار به قلم درر نثار چنین بیان نموده اند که بعد از آنکه شیرویه ولد خسرو پرویز جهان فانی را وداع کرده به عالم باقی شتافت و از اولاد ذکور سلاطین کیانی شخصی که قابل تاج و سزاوار تخت بوده باشد یافت نشد، اکابر عجم بر متابعت توران دخت بنت پرویز کمر بسته اورا به پادشاهی برداشتند و چون آن عفت قباب تخت کیانی را به وجود خویش زیب و آرایش داد عمال به اطراف و اکناف فرستاده مقرر فرمود که در بسط و عدالت کوشیده در آبادانی هر بلاد خصوصاً ولایت یزد مساعی جمیله به جای آورند .

عامل یزد چون بدان خطه رسید در پانزده فرسخی شهر در بالای کوهی بلند که ابر تا به پای او رسیدی عرقش از جبین روان گشتی و باد جهان گرد را نفس در بر افتاده تا از فراز آن گشتی، بیت:

ز راهش پیک فکرت خسته گشته

[۱۳۱ ب] به عجز از نیمه ره باز گشته

دیهی وسیع احداث نمود و بیوتات و حیوانیت و باغات ساخته اقسام درختان غرس نمود و آن محل را به نام ملکه ایران توران دخت موسوم گردانید و به مرور زمان به توران پشت اشتهار یافت. متوطنین آن قریه فردوس قرین به طاعات و عبادت شبانروزی راغب و به امر زراعت و عمارت روزگار می گذرانند .

سنگ مرمر که صد تخته بر سریشم^۱ و برقان میزند در آن کوه از دل سنگ

خارا بیرون آورده بدامصار و بلاد نقل می نمایند .

و در يك فرسخی آن موضع کوهیست که اندیشه را در ترقی به معارج آن نردبان از طبقات سموات باید ساخت و برفراز آن قلعه‌ای بوده که دست کیوان از دامن خاکریز آن کوتاه بوده ، شهر:

۵ زان حصارى که طرف باره او

در علو از ستاره دارد عار

حصن او حصن اختر ثابت

بام او بسود گنبد دوار

در افواه عوام مشهور و به زبان خاص و عام مذکور است که آن قلعه کک

۱۰ کهزاد و مقام او بوده ، والله اعلم بحقایق الحال .

مزرعة مفید آباد

در زمانی که شریعت و غفران پناه [۱۳۱ الف] قاضی صفی الدین محمد در

مسند قضاء آن خطه متمکن بود در حوالی توران پشت مزرعه‌ای احداث نموده

مشمول بر باغات و عمارات و حمام و دوشابخانه و غیر ذلك . و تا الحال در تصرف

۱۵ ورثه عظام غفران پناه مشارالیه است .

اردان

بعد از آنکه توران دخت وداع تاج و تخت نموده به عالم عقبی شتافت سلطنت

بلادعجم بر ایران دخت همشیره او قرار گرفت . به فرمان ایران دخت ابرند نام عامل

یزد دودیه احداث کرد ، یکی در دو فرسخی شهر مشهور به ابرلد آباد که ذکر او

۲۰ سمت گزارش یافته و دیگری در محال قهستان موسوم به اردان . در بعضی از نسخ

به نظر آمده که ایرنان قهستان نیز از آثار ایران دخت است .

قریه شیر

در اوایل سنه اربع و خمسين و سبعمائه همت بلند نهمت ارجمند جناب

امیر مبارزالدین محمد مظفر را بر آن داشت که در تسخیر ولایت فارس پای سعادت

در رکاب دولت در آورد .

وبا سپاهی که از غبارسم سمندشان آینه سپهر تیره و از رؤیت اشعه اسلحه‌شان دیده ماه و مهر خیره می گشت علم عزیمت به جانب دارالملک سلیمان علیه التحیه والغفران بر افراخت . چون در موضع « ده شیر کهنه » قبه و خرگاه آن پادشاه [۱۳۱ ب] فیروز بخت سر به اوج مهر و ماه کشید به جهت ترتیب عسا کر و اجتماع امراء اطراف چند روزی توقف واقع گردید . به جهت قلت آب و علف اکثری ستوران لشکری به چراگاه عدم ایلغار کردند ، چه از سرحد یزد تا ابرقوه بیابانیست چون تیه موسی از آب و آذوق (کذا) دور و در آن صحرا به غیر از گیاه و دانه حرمان حاصلی نمی باشد . جناب مبارزی از روی اخلاص از درگاه پادشاه حقیقی عرض مطالب نموده بر خود لازم ساخت که هرگاه قادر توانا ابواب فتح و فیروزی بر روی روزگارش بر گشاید در آن بیابان آبی بر روی کار آورده قریه‌ای آباد سازد و حاصل آن را بر مترددین و ارباب استحقاق مخصوص گرداند . بنا بر نیت آن خسرو عادل در همان یورش بر شیخ ابواسحق والی فارس غالب گشته بر فراز تخت کیانی متمکن و در دارالملک جمشید قرار گرفت . بفرمود تا کار کنانش طرح قریه معظم انداخته خانقاه و بیوتات و باغات و مساجد [۱۳۲ الف] بنا نهادند و در اندک روزی معمور و آبادان نمودند و آن امیر صافی ضمیر به عهدی که کرده بود وفا نموده محصول آن را به جهت اطعام فقرا و وظیفه مساکین مقرر فرمود .

و در حین تحریر این اوراق که سال به ثلاث و ثمانین و الف رسیده آن محل خراب و ساکنانش در نهایت تعب روزگار می گذرانند .

مزرعه کرمانشاهان حوالی سریزد

از جمله بناها و آثار شاپور بن نرسی بن بهرام بن بهرامیان بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان است .

مزرعه بابکان نهستان

از آثار همین اردشیر است .